

بررسی تطبیقی «وثاقت» در سازمان روحانیت شیعه با نهاد کلیسای کاتولیک

محمدحسین طاهری آکردی*

چکیده

شبهات‌هایی جزئی میان نهاد کلیسای کاتولیک با سازمان روحانیت در شیعه، سبب گشت تا برخی این دو نهاد را یکسان بینگارند و همان اشکالات وارد بر رفتار آبی کلیسا در نهاد کلیسا، به‌ویژه در قرون وسطی را بر سازمان روحانیت شیعه وارد کنند. این مقاله براساس متون اصلی هرکدام از این دو مجموعه، به مقایسه امر وثاقت، میان این دو پرداخته و با بیان موارد تشابه و تفاوت میان آنان، به پاسخ شبهه یکسان‌انگاری میان این دو نهاد می‌پردازد. گرچه الهی بودن و اتصال به خدا از راه معصوم را از شبهات‌ها شمرده می‌شود، اما مصداق آن و همچنین نحوه توجیه این اتصال که مبنای وثاقت است، از اصلی‌ترین تفاوت‌ها بوده و یکسان‌انگاری آنان و در نتیجه ذکر اشکالات وارد بر نهاد کلیسا به سازمان روحانیت شیعه، مخالف اصل انصاف علمی است.

واژگان کلیدی

سازمان روحانیت، نهاد کلیسا، شیعه، کاتولیک، بررسی تطبیقی، وثاقت.

طرح مسئله

دفاع از دین از وظایف مؤمنان به آن دین است؛ اما برای روحانیان آن دین، این مسئولیت بسیار سنگین‌تر است. از آنان توقع می‌رود که علاوه بر تبیین موضوعات دینی، به شبهات مطرح در آن دین نیز پردازند و پاسخ دهند. امروزه ادیان، به‌ویژه ادیان ابراهیمی جبهه واحدی در برابر جبهه الحاد به‌وجود آورده‌اند و با وجود تفاوت‌هایی که دارند، در اصل دفاع از آموزه توحید و مباحث اخلاقی و دینی، با یکدیگر هدفی یکسان دارند؛ البته وجود برخی تفاوت‌ها، سبب تفکیک میان آنان است.

taheri_akerdi@iki.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱۷

*. استادیار مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) قم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۵

هر دین در یک بستر فرهنگی، اعتقادی، اجتماعی و سیاسی خاص شکل گرفته و نمی‌توان دو دین را از تمام جهات یکسان دانست. شاید بتوان گفت آنان در زمینهٔ رسالت، اهداف، و آموزه یکسان باشند؛ اما یکسان‌انگاری مطلق میان دو یا چند دین امکان ندارد. از این رو، نمی‌توان نقاط ضعف و حتی نقاط قوت یکی را به‌طور مطلق به دیگری سرایت داد. اما متأسفانه بسیاری از مدعیان روشنفکری، با طرح همانندی سازمان روحانیت شیعه با نهاد کلیسای کاتولیک، به طرح اشکالات وارد بر نهاد کلیسا، بر سازمان روحانیت پرداخته‌اند. این هجمه‌های به‌ظاهر علمی، ضد روحانیت شیعه که در قرن اخیر به‌راه افتاد و از امثال کسروی‌ها آغاز شد و تاکنون نیز توسط مدعیان روشنفکری تداوم یافته، سبب شد تا در این تحقیق به بررسی بحثی دربارهٔ سازمان روحانیت شیعه پرداخته تا سره از ناسره معلوم گردد. البته پیشاپیش باید اذعان داشت که دفاع از روحانیت به‌معنای عاری بودن از ضعف یا اشکال آنان نیست؛ اما ضعف در یک مجموعه، یک بحث است و فساد آن مجموعه بحثی دیگر.

بررسی‌های علمی نشان می‌دهد که ریشهٔ این شبهاتِ ضدروحانیت، به‌سبب شباهت‌هایی است که این سازمان با نهاد کلیسا دارد و عده‌ای از مخالفان روحانیت شیعه، بدین سبب و با استناد به برخی شباهت‌های جزئی میان این دو مجموعهٔ دینی، تمام اشکالات نهاد کلیسا به‌ویژه در قرون وسطی را بر سازمان روحانیت بار نمودند. آنان در این راه، گاه با مثال‌هایی خارج از موضوع، گاه با تمسخر، گاه با ذکر ادله‌ای بی‌ربط، گاه با ذکر رفتار یک روحانی در یک منطقه و گاه با ذکر برخی از اشکالات جزئی وارد بر روحانیت، به نقد این سازمان دینی پویا، استکبارستیز و مردمی پرداخته و بدون توجه به خدمات این مجموعه در تاریخ، به آن انتقاد می‌کنند.

پیشینه مسئله

این حرکت با قلم امثال احمد کسروی‌ها آغاز شد و جواب‌های مستدلی یافت؛ اما این شیوه باردیگر در قلم مدعیان روشنفکری، نمود یافت. مبنای تمام این شبهات، یکسان‌انگاری سازمان روحانیت شیعه با نهاد کلیسا در مسیحیت کاتولیک است. آنان تمام اشکالات وارد بر کلیسا را بر روحانیت شیعه وارد می‌دانند و معتقدند آیندهٔ روحانیت شیعه نیز مانند روحانیت کاتولیک، اخراج از صحنهٔ اجتماعی است. (ر.ک: آقاجری، ۱۳۸۲؛ باقی، ۱۳۸۲؛ و ...)

امام خمینی علیه السلام در اولین گام، به تألیف کتاب *کشف الاسرار* اقدام نمود و بسیاری از این شبهات را پاسخ داد. ایشان با معرفی روحانیت و فعالیت‌های آن، و با تبیین هزینه‌ها و درآمدهای روحانیت، طراح این شبهه را شخصی بی‌اطلاع از روحانیت و ماهیت آن معرفی می‌کند و به تمام پرسش‌های کسروی پاسخ می‌دهد. حضرت امام در گفتار سوم *کشف الاسرار* (که پاسخ به پرسش پنجم و ششم کسروی و مربوط به نیابت از امام زمان و ارتزاق از دین است)، بسیاری از مطالب را پاسخ می‌دهد. (امام خمینی، ۱۳۵۸: ۲۷۹ - ۲۲۶)

این شیوه هم اکنون نیز جاری است و این شبهات بارها مطرح شده است. این مقاله بنا ندارد که به

تک‌تک شبهات به‌صورت موردی پاسخ دهد. این نوشته درصدد است که به شبهه اساسی یکسان‌انگاری سازمان روحانیت شیعه با نهاد کلیسای کاتولیک، در بحث وثاقت پاسخ دهد که این امر مبنای تمام شبهات است و حل این مسئله کمک بسیار به فهم دیگر پاسخ‌ها می‌کند.

نکته دیگر اینکه هریک از این دو مجموعه، در یک بستر اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خاص خود رشد یافته و نمی‌توان آنان را برای مطالعه تطبیقی به‌طور مطلق در کنار یکدیگر قرار داد. با این‌همه چون برخی در ایران، این دو مجموعه را تنها به‌صرف شباهت در سلسله مراتبی که دارند، در کنار یکدیگر قرار داده و بر همان اساس نقدهای یکسان به آن وارد نموده‌اند، ما نیز این دو مجموعه را در کنار یکدیگر موضوع تحقیق قرار داده و تلاش نموده‌ایم تا براساس همان نگاه الهیاتی که این دو مجموعه در اهداف و رسالت بر خود فرض نموده‌اند، به تحقیق بپردازیم.

مراد از وثاقت، مورد اعتماد بودن است. یعنی بحث این است که مؤمنان هر دین، چگونه و براساس چه دلیلی باید به این دو مجموعه اعتماد کنند. مگر آنان خطاناپذیرند؟ مگر آنان برتر از مردم عادی هستند؟ اساساً به چه دلیل عقلی یا نقلی، مؤمنان هر دین باید تابع روحانیت آن دین باشند؟ این امور تحت عنوان وثاقت مورد بحث قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود در دو مذهب کاتولیک و شیعه، مستندات عقلی و نقلی مورد قبول بزرگان همان مذهب، بیان شود. بدیهی است که اگر وثاقت یک مجموعه دینی زیر سؤال برود، حجیت آن مجموعه نیز مورد تردید قرار می‌گیرد، و آن مجموعه اعتبار دینی، اجتماعی و سیاسی خود را از دست می‌دهد و رو به زوال می‌رود.

مراد از نهاد کلیسای کاتولیک نیز همان نهاد رسمی کلیساست که دارای سلسله مراتب مقدس (اسقف، کشیش و شماس) به رهبری پاپ و اصلی‌ترین نهاد تصمیم‌ساز در کاتولیک است. مراد از سازمان روحانیت نیز همان سازمان حوزه‌های علمیه با ویژگی‌های خاص خود است که در آینده توضیح خواهیم داد.

در این‌باره، تحقیق و بررسی تطبیقی تاکنون صورت نپذیرفته، گرچه به‌صورت موردی برای وثاقت هر کدام متونی وجود دارد که به‌صورت عمومی یا تخصصی، به این امر پرداخته‌اند؛ از این‌رو، بحث تطبیقی میان این دو مجموعه درباره وثاقت دینی هر کدام، بحثی نو بوده که می‌تواند مقدمه‌ای برای مباحث تطبیقی بیشتر میان آنان باشد.

توجه به این نکته نیز لازم است که اثبات وثاقت این دو مجموعه، تنها به ماهیت آن دو مجموعه بر نمی‌گردد، بلکه در واقع به نوعی، اثبات حجیت عملکرد آنان نیز به‌شمار می‌آید. بررسی مستندات مربوط به وثاقت و حجیت آنان، عملکرد این دو مجموعه را در حیطه اجتماع موجه می‌سازد. از این‌رو، اثبات وثاقت این دو مجموعه دینی اهمیت بسیار دارد و پایه و اساس جایگاه و عملکرد آن دوست.

وثاقت در کلیسای کاتولیک

بحث وثاقت کلیسای کاتولیک از مسائل بحث‌برانگیز در جهان مسیحیت است. از منظر کاتولیک‌ها،

ماهیت کلیسا حقیقتی است که برای بیان بشارت مسیح به وجود آمده. ماهیت کلیسا، ماهیتی مقدس، الهی و جهانی است که به مسیح برمی‌گردد. یعنی امری است که این سه ویژگی در آن نهادینه شده است. کلیسای کاتولیک معتقد است باید به کلیسای مقدس ایمان آورد. در اعتقادنامه رسولان که از اولین اعتقادنامه‌ها در مسیحیت است، تصریح شده است که «من به کلیسای مقدس کاتولیک اعتقاد دارم».

(Catechism of the Catholic Church, 1999: 48)

نیز در بند ۷۴۸ اعتقادنامه رسمی کلیسای کاتولیک (کنگیزم) و همچنین در نظام‌نامه دگماهای کلیسا، مصوب ۲۱ نوامبر ۱۹۶۴ در شورای واتیکانی دو، که به Lumen Gentium معروف است، در بند اول آن به استناد مرقس (۱۶: ۱۵) تصریح شده که مسیح نور انسانیت است که با روح القدس متحد شده و پیام خود را از طریق انجیل، به تمام مخلوقات اعلام کرده است و الان نور مسیح از طریق کلیسا ساطع است.

(CCC, 1999: 172; Vatican Council II, 1965, 350)

البته این بحث همواره مطرح بوده و هست که اساساً عیسی ناصری، هرگز سخنی از بنای کلیسا به میان نیاورده است. اساساً، عیسی کسی را نه به کلیسا و نه به خود دعوت نکرده، بلکه همه را به ملکوت الهی دعوت کرد. عیسی واعظی قوی و هم‌زمان شفا دهنده‌ای پرجذبه برای روح و بدن بود؛ همچنین پیامبری انقلابی بود که خود را منتقد معبد نشان داد و این دیگران بودند که او را مسیحا معرفی کردند. او در سه سال مدت فعالیتش، به دنبال تأسیس یک جامعه‌ای جدا و متمایز از بنی اسرائیل با اعتقادنامه و آئین خاص، یا در پی ایجاد یک سازمان با ساختار و مناصب ویژه نبود و بنابر شواهد موجود، عیسی هیچ کلیسایی در طول عمر خود بنا نکرد. اما با این احوال مؤمنان مسیحی و کلیسا، همچنان معتقدند که شخص عیسی مؤسس کلیسا بوده و اعتبار و حجیت کلیسا به عیسی مسیح است. آنان معتقدند که پس از مرگ مسیح، جامعه‌ای دینی متفاوت از بنی اسرائیل و متأثر از رستاخیز مسیح و روح القدس به وجود آمده و گرچه توسط مسیح، کلیسا تأسیس نشد، اما اساس آن، به مسیح بازمی‌گردد و مؤمنان به مسیح، براساس اعتقاد به ملکوت الهی اقدام به این عمل نمودند. (Kong, 2003: 3 - 5; O'Collins and Farrugia, 2003: 299 - 301)

امروزه نیز کلیسای کاتولیک، بنابر بیانیه‌های شورای واتیکانی اول و دوم، نقش کلیدی به کلیسا داده و کلیسا را محور اتصال به خدا و راه نجات معرفی نموده است. (O'Collins and Farrugia, 2003: 313 - 331)

آئین‌های مقدس، فیض، کلیسا و عشاء ربانی، ماهیت کلیسای کاتولیک است. اصلی‌ترین آموزه‌های مسیحیت کاتولیک عبارت است از: الوهیت مسیح، تثلیث، تجسد خدا در مسیح، گناه ذاتی و بازخرد گناهان بشری (فدا). (Walsh, 2005: 1 - 4) البته اینکه کلیسا امری بشری است یا الهی؟ از مباحث مورد اختلاف بوده و اینکه اگر الهی است، چه کسانی حق ورود به این مجموعه را دارند؟ از دیگر مباحث مورد اختلاف میان مسیحیان بود. از باب نمونه دوناتیان معتقد بودند که کلیسا مجموعه‌ای از قدیسان است و گناهکاران در آن جایی

ندارند و اما از سوی دیگر قدیس آگوستین، به گونه‌ای متفاوت می‌اندیشید. او کلیسا را مجموعه‌ای مرکب از قدیسان و گنهکاران می‌دانست و معتقد بود اعتبار مراسم و موعظه کلیسا، به قداست اجراکنندگان آن بستگی ندارد؛ بلکه به شخص عیسی مسیح متکی است. این دیدگاه به سرعت به معیاری در کلیسا تبدیل شد و تأثیر عمیقی بر تفکر مسیحی درباره ماهیت کلیسا گذاشت. (مک گراث، ۱۳۸۴: ۶۲؛ کونگ، ۱۳۸۶: ۹۹ - ۹۵)

در بند ۱۹ فصل سوم بحث کلیسا در مصوبات شورای واتیکانی دو، تصریح شده که کلیسا، ماهیتی الهی و جهانی دارد و پشتوانه‌اش پطرس (وصی مسیح) و روح القدس است؛ از این رو، مورد اعتماد است. در این بند آمده است که:

خداوند عیسی در عین حال که به پدر دعا می‌کرد، عده‌ای را نیز به سمت خود فرامی‌خواند؛ همان دوازده نفری که او برگزید تا با او باشند و آنان را فرستاد تا ملکوت خدا را اعلام کنند. (ر.ک: مرقس ۳: ۱۹ - ۱۳؛ متی ۱۰: ۱ - ۲۴) او این رسولان را (ر.ک: لوقا ۶: ۱۳) به شکل یک جمع یا گروه منظم پایه‌گذاری کرد و پطرس را از میان آنان برگزید و در رأس آنان قرار داد. (ر.ک: یوحنا ۲۱: ۱۷ - ۱۵) او آنان را ابتدا به سوی بنی اسرائیل و سپس به سوی تمام ملل فرستاد، (ر.ک: رومیان ۱: ۱۶) تا آنکه تمام ملل را به مثابه شریک قدرتش، شاگرد وی ساخته و آنان را تقدیس و راهبری نمایند (ر.ک: متی ۲۸: ۲۰ - ۱۶؛ مرقس ۱۶: ۱۵؛ لوقا ۲۴: ۴۸ - ۴۵؛ یوحنا ۲۰: ۲۳ - ۲۱) آنان به این ترتیب کلیسای او را انتشار دادند و با خدمت به آن تحت هدایت خدا، هر روزه حتی تا پایان جهان، آن را شبانی خواهند نمود. (ر.ک: متی ۲۸: ۲۰) رسولان در روز پنطیکاست، حسب وعده الهی که گفت: «چون روح القدس بر شما آید، قوت خواهید یافت و شاهد من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان»، (اعمال ۱: ۸) به طور کامل در این رسالت استوار گشتند. (ر.ک: اعمال ۲: ۲۶ - ۱) رسولان با اعلام انجیل در همه جا (ر.ک: مرقس ۱۶: ۲۰) که تحت نفوذ روح القدس توسط شنوندگان پذیرفته می‌شد، کلیسای جهانی را که خداوند عیسی بر رسولان قرار داد و بنیان آن را بر پطرس قرار داد، گردآورند که خود عیسی مسیح در رأس ایشان همواره سنگ زاویه آن است. (ر.ک: مکاشفه ۲۱: ۱۴؛ متی ۱۶: ۱۸؛ افسسیان ۲: ۲۰؛ Vatican Council II, 1965: 370-371)

در نتیجه، بنابر اعتقادنامه رسولان، اعتقادنامه رسمی کلیسای کاتولیک (کنگیزم) و نظام‌نامه دگماهای کلیسا، ماهیت کلیسا ماهیتی مقدس، الهی و جهانی است که به مسیح برمی‌گردد. کاتولیک‌ها معتقدند رسالت حواریون، بنا بر آنچه در انجیل آمده، در زمان مسیح و توسط خود مسیح به حواریون داده شده است. (متی ۱۰: ۱۵ - ۱) اکنون کلیسا تلاش می‌کند براساس آن رفتار نماید. عیسی نیز بنای کلیسا را بر شمعون - که عیسی او را پطرس یعنی صخره نامید - نهاد و کلیدهای ملکوت آسمان را به او داد (متی ۱۶: ۲۰ - ۱۳) و او نیز به آباب کلیسا سپرد. آنان معتقدند کلیسای کاتولیک، کلیسای رسولی است، یعنی این ویژگی رسولی

کلیساست که صحت سنت عقیده و عمل را ضمانت می‌کند. سنت کاتولیکی نیز تأسیس شد و ادامه یافت تا ایمان به مسیح، و تعالیم حواریون اولیه و جانشینان بعدی آنان را نشان دهد. (Cunningham, 2009: 12)

کلیسای کاتولیک این را تثبیت نظریهٔ پاپی و نظام کلیسایی خود می‌داند و معتقد است که اسقف رم، جانشین پطرس است و بدین سبب، دارای قدرت فراگیر بر کلیسا است. (Ibid: 25)

پولس نیز در نامه‌های خود به افراد بسیاری درود می‌فرستد و از بزرگان بسیاری که در رهبری کلیسا نقش دارند، یاد می‌کند. حتی در برخی از متون (مانند رسالهٔ اول به تیموتاؤس ۳: ۱۳ - ۱) به اسقف، کشیش و شماس اشاره می‌کند. (وان وورست، ۱۳۸۴: ۷۴ - ۷۱؛ Kong, 2003: 20-21)

یوسیوس در کتاب تاریخ کلیسای خود ذکر می‌کند که دربارهٔ تاریخ اسقفان اورشلیم نتوانستم سند مکتوبی پیدا کنم، ولی مستندی یافتم که نشان می‌دهد از سال ۶۲ م. که یعقوب، رئیس کلیسای اورشلیم کشته شد تا ۱۳۵ م. که هادریانوس، اورشلیم را دوباره پس از ویرانی سال ۷۰ م.، ویران کرد، سلسله‌ای از اسقفان در آنجا وجود داشتند. (پیترز، ۱۳۸۴: ۱ / ۴۶۱) کلیسای کاتولیک معتقد است اول‌بار، ایگناتیوس در قرن دوم، نظام سلسله مراتبی را مطرح و ایرنئوس نیز فهرستی از آبا را منتشر کرد. می‌توان به لحاظ تاریخی اثبات نمود که در مسیحیت اولیهٔ پس از عصر رسولان، نظام حاکمیت اسقفی، با یک اسقف وجود داشت. حدود سال ۱۱۰ م. در انطاکیه اسقف ایگناتیوس، نظامی متشکل از سه مقام مرکب از اسقف، کشیش و شماس، به وجود آورد که بعدها در سراسر امپراتوری رواج یافت و آئین عشاء ربانی، دیگر بدون حضور اسقف اجرا نمی‌شد. (Kong, 2003: 21)

پاپ لئوی اول (لئوی کبیر)، اسقف رم در حدود سال‌های ۴۶۱ - ۴۴۰ م. تلاش کرد مرجعیت پاپی را فراگیر کند. او اسقف رم را جانشین پطرس نامید و برای اثبات آن، به برخی عبارات عهد جدید استناد کرد (مانند: متی ۱۶: ۱۹ - ۱۸؛ لوقا ۲۲: ۳۲ - ۳۱؛ یوحنا ۲۱: ۱۹ - ۱۵) و با تفسیر آنان به اصل و ماهیت قدرت پاپی پرداخت. این شیوه، امپراتور والنتیوس سوم را تحت تأثیر قرار داد و او در سال ۴۴۵ م. اعلام کرد که اسقف رم، رأس کلیساست و آن را به سلسله آبابی رساند که به پطرس ختم می‌شود. (وان وورست، ۱۳۸۴: ۱۴۰)

سه معیار «اعتقادنامهٔ ایمان»، «کتاب مقدس رسمی کلیسا» و «مقام اسقفی در تشکیلات کلیسایی»، سبب شد کلیسای کاتولیک، ساختاری برای الهیات و سازمان خود ایجاد کند و با آن یک نظام داخلی بسیار مقاوم به وجود آورد. این معیارها گرچه در دوران اصلاح دین، به چالش کشیده شدند؛ ولی همچنان در کلیساهای کاتولیک دارای اهمیت ماندند. به مرور سازمان تشکیلاتی کلیسا قدرت گرفت و به مقام تعلیمی اسقفی تبدیل شد و تصمیم دربارهٔ تعالیم درست «رسولی» براساس «جانشینی رسولی» به اسقف واگذار شد. فهرست اسقفان و شوراها اسقفی (یا همان «سنت») اهمیت فزاینده‌ای یافت و قدرت اسقفان بیش‌ازپیش افزایش یافت و حتی اسقفان، مردان و زنان پیش‌گو و معلمان را عزل می‌کردند. (Kong, 2003: 27 - 29)

از سال ۳۲۵ م. به بعد و پس از اتفاقات رخ داده در شورای نیقیه، به‌مرور با اعمال نفوذ امپراتور، نهاد کلیسا در سازمان دولت ادغام شد و ولایات کلیسایی، باید مطابق با ایالت‌های امپراتوری می‌بود؛ یعنی هر کدام با یک شهر بزرگ به‌عنوان مرکز و یک شورای ایالتی (به‌ویژه برای انتخاب اسقفان) شکل گرفت. به‌لحاظ ایدئولوژیکی نیز امپراتور، به‌واسطه «الهیات سیاسی» اسقف دربار خود، یعنی یوزیبیوس اهل قیصریه حمایت شده بود. اینک کلیسای امپراتوری شکل گرفت و در نخستین شورای وحدت کلیسایی، به اعتقادنامه وحدت کلیسایی خود دست یافت، و این قانون کلیسا و امپراتور برای همه کلیساها شد. این شورای وحدت، در قضیه شورای نیقیه وارد عمل شد و مسیحیت را یکدست کرد و شوراها بعدی نیز این شیوه را ادامه داد. (Ibid: 36 - 37)

نظام سلسله مراتبی که در قرن دو و سه رشد یافت و در قرن چهارم فراگیر شد، به‌مرور به تمام فرقه‌های رهبانی نیز راه یافت و بعدها به اصلی از اصول تعلیمی کلیسا و یکی از آئین‌های هفت‌گانه مقدس تبدیل شد. (پیترز، ۱۳۸۴: ۱ / ۴۸۹ - ۴۶۲) و امروزه سلسله مراتب روحانی از امور مقدس در کلیسای کاتولیک است. در نظام‌نامه جزمی کلیسا در شورای واتیکانی دو (Lumen gentium)، در بند پنجم، زیرعنوان "The Universal Call to Holiness" تصریح دارد که «هرچه مربوط به کلیساست، خواه متعلق به نظام سلسله مراتبی باشد یا هرچه توسط این نظام پاسداری می‌شود، مقدس شمرده می‌شود». (Cunningham, 2009: 67)

بر این اساس در دریافت مسیحیان راست‌گیش از مسیحیت، به‌نظر می‌رسد که به زمین آمدن مسیح - برای اینکه کلیسای جهانی بنا کند تا برای همیشه تداوم داشته باشد و تعلیماتش همه زمان‌ها و مکان‌ها، و همه اوضاع و احوال انسان‌ها را دربر گیرد - موضوعی محوری است. بدون تشکیل کلیسا، آمدن مسیح بیهوده بوده و در نتیجه پاسداری از تداوم آن، باید مهم‌ترین وظیفه در این جهان باشد. این دیدگاه در قرن دوم توسط ایرنئوس، نخستین الهیدان بزرگ لاتین مطرح شد و علیه گنوسی‌ها به‌کار رفت، و حتی برای حفظ کلیسای جهانی، آگوستین در قرن پنجم، کاربرد زور علیه دشمنان و دوناتیان را که گروهی از مسیحیان بومی آفریقا در الجزایر امروزی بوده و از نفوذ رو به رشد کلیسای روم در شمال آفریقا ناخشنود بودند، مجاز شمرد. دولت تئودوسیوس، دوناتیان را از عبادت کردن منع کرد و دستور به مصادره اموال و تبعید آنان داد تا همه به کلیسای اصلی بازگردند. دولت، تنها کلیسای کاتولیک را به رسمیت می‌شناخت. (گریدی، ۱۳۷۷: ۲۰۴؛ Kong, 2003: 46)

در مجموع باید گفت به اعتقاد کاتولیک‌ها، کلیسا ماهیتی الهی و جهانی دارد که تحت اشراف روح القدس و عیسی مسیح به فعالیت می‌پردازد و امروزه هر آنچه کلیسا و پاپ از منصب پاپی بگوید، چون به پطرس می‌رسد، حجت است و باید مورد وثوق باشد. پطرس نیز بدین سبب که جانشین مسیح و کلیددار بهشت و جهنم است، حجت بوده و کلیسا نیز چون به او ختم می‌شود، پس حجت دارد؛ بنابراین، قابل اعتماد است. بنابراین، می‌توان گفت وثاقت نهاد کلیسای کاتولیک، براساس سنت و ادله نقلی است که چون سرسلسله

کلیسا (پاپ) از طریق سلسله آبا به پطرس و از طریق او به مسیح که خدای پسر است می‌رسد، پس حجت و دارای وثاقت دینی است و هرچه او بگوید حرف خداست و باید در زمین اجرا شود.

وثاقت سازمان روحانیت و حوزه‌های علمیه

از مهم‌ترین مباحث درباره حوزه‌های علمیه، بحث حجیت و پیرو آن بحث وثاقت آن است. از اساسی‌ترین پرسش‌ها درباره عملکرد حوزه‌های علمیه این است که چگونه برخی مجازند درباره مال، خون و حتی آبروی افراد اظهار نظر کنند و حتی حکم به تکفیر دهند؟ اگر اجازه دارند، از کجا و چه کسی؟ اساساً در عصر ارتباطات و فناوری و عصر تخصصی شدن علوم، رجوع مردم به عده‌ای خاص برای همه مسائل دینی چه توجیه عقلی یا شرعی دارد؟ برای پاسخ به این نوع پرسش‌ها، باید حجیت و وثاقت حوزه‌های علمیه مطرح شود تا بتوان، جایگاه آن را در سنت شیعی بیان کرد.

در این باره باید گفت که بزرگان روحانیت، از راه ادله عقلی و نقلی به اثبات حجیت و وثاقت سازمان روحانیت شیعه پرداخته‌اند. از نظر عقلی در جامعه اسلامی، باید کسی درباره دین و احکام آن نظر دهد که خود علاوه بر اینکه صاحب نظر است، دارای ویژگی‌های مورد قبول آن دین نیز باشد. در اسلام برای رهبری دینی، شرایطی بیان شده و شخصی که دارای آن شرایط باشد، بدیهی است که اولی^۱ به رهبری دینی در آن جامعه است. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴؛ در جستجوی راه از کلام امام، ۱۳۶۲: ۲۵۹ - ۲۳۹؛ بهشتی، ۱۳۸۳: ۲۸۹ - ۲۶۹) این فرض در مجتهد جامع‌الشرایط در بحث ما محقق است. از این رو، امامان معصوم علیهم‌السلام چون از پیش به این مسئله واقف بودند، اعلام کردند که در دوران غیبت نیز، افرادی که واجد شرایط خاص باشند، از طرف ما مأذون هستند و مردم باید به آنان رجوع کنند. اصطلاحاً آنان نایب عام ائمه هستند. بدین معنا که عقل می‌گوید اگر قرار است جانشینی برای معصوم یافت شود، شرایط این جانشین نیز باید توسط معصوم بیان شود. (طباطبایی، ۱۳۴۱: ۲۰ - ۱۱؛ موسوی زنجانی، ۱۳۴۱: ۶۱ - ۲۱) به علاوه از نظر شرعی نیز آیات و روایات متعددی برای مرجعیت دینی مجتهد جامع‌الشرایط وجود دارد که این امر در حوزه‌های علمیه محقق می‌شود.

بر اساس این استدلال‌ها می‌توان نتیجه گرفت که چون اجرای احکام الهی هرگز تعطیل‌بردار نیست، و گرنه با ارسال انبیا و انزال کتاب نمی‌ساخت، از این رو یادگیری احکام و آموزه‌های دینی بر همگان واجب است. و اما اینکه چه کسی شرایط رهبری جامعه را دارد، نیز بسته به شرایط تعیین شده از جانب خداوند و معصوم است. بنابراین، می‌توان گفت که وثاقت و حجیت کسانی که مدعی رهبری جامعه اسلامی هستند، باید توسط خداوند و فرستادگان ایشان، مورد تأیید قرار گیرد و این همان بحث ادله نقلی و عقلی وثاقت روحانیت شیعه است.

از جمله ادله عقلی برای اثبات این مدعا عبارت است از:

۱. برای تأمین مصالح فردی و اجتماعی بشر و برای جلوگیری از هرج و مرج، فساد و اختلال نظام، وجود حکومت در جامعه ضروری است.
 ۲. حکومت ایدئال و عالی‌ترین شکل آن، حکومتی است که شخصی بدون گناه و خطا (معصوم) در رأس آن باشد و قوانین جامعه، زیر نظر ایشان اعمال شود.
 ۳. اگر نمی‌توان چنین شخصی را برای اعمال قانون یافت نمود، باید به دنبال نزدیک‌ترین مرتبه به حکومت معصوم بود.
- نزدیکی به معصوم در سه امر است: الف) علم به احکام کلی اسلام (فقاہت)؛ ب) شایستگی روحی و اخلاقی، به گونه‌ای که تحت تأثیر هوای نفس نباشد (تقوا و عدالت)؛ ج) کارآیی در مقام مدیریت جامعه.
- بر اساس این مقدمات نتیجه می‌گیریم که باید عده‌ای باشند که با چنین شرایطی به اجرای فرامین الهی در جامعه بپردازند، و اگر تام و تمام نیز نتوانند این عمل را انجام دهند، هر چه بیشتر به این شرایط نزدیک‌تر باشند، بهتر است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۸۵ - ۸۴)
- البته دلایل نقلی بسیاری نیز برای اثبات وثاقت روحانیت شیعه وجود دارد. از باب نمونه آیه نَفَرٌ (توبه / ۱۲۲) نشان می‌دهد تمام مسلمانان وظیفه دارند، از میان خود عده‌ای را برای تحصیل معارف دینی و تفقه در دین رهسپار مراکز تعلیم علوم دینی نمایند و آنان نیز وظیفه دارند پس از تکمیل تحصیلات، به دیار خود بازگشته و مردم را با امور دین آشنا نمایند. شاید بتوان گفت این آیه، اساس تشکیل حوزه‌های علمیه در تاریخ اسلام است. چنانچه در تاریخ حوزه‌های علمیه بیان می‌شود، تعلیم علوم دینی ابتدا در مساجد انجام می‌گرفت و اقتضات زمان، سبب تشکیل مراکزی خارج از مساجد به نام مدارس برای تعلیم بود. نبی گرامی ﷺ و بسیاری از ائمه بزرگوار ﷺ تمام امور دینی را در مسجد انجام می‌دادند و حتی حوزه‌های علمیه خود را در مساجد و در کنار آن برپا می‌داشتند تا از نقش مساجد کاسته نشود. (غنیمه، ۱۳۷۲: ۸۲ - ۶۲؛ شبلی، ۱۳۸۱: ۹۳)
- مورخان معتقدند مؤسس حوزه‌های علمیه، شخص نبی گرامی اسلام ﷺ است و پس از ایشان به امیرالمؤمنین ﷺ و سایر ائمه ﷺ رسیده است. اینکه امام باقر و امام صادق ﷺ بزرگ‌ترین حوزه علمیه و دانشگاه اسلامی عصر خود را داشتند، بدون اینکه نزد کسی تعلیم دیده باشند، از بدیهیات تاریخ اسلام است که شیعه و سنی آن را قبول دارند. نکته اساسی در این است که ائمه بزرگوار ﷺ در عصر خود، شخصاً ریاست حوزه‌های علمیه را برعهده داشتند و پس از خود، به امام بعد منتقل می‌کردند. امامان دهم به بعد به سبب برخی اقتضات تاریخ و به سبب کنترل شدید حکومتی، دارای نایبانی از علما و فقها در میان شیعیان بودند.
- برای عصر غیبت نیز از میان علما و فقها، آنانی را که دارای شرایط خاص بودند، تحت عنوان نایب عام برای خود برگزیدند و رهبری دین و دین‌داران را به آنان سپردند. بدیهی است که اگر آنان مردم را به حال خود

رها می‌کردند تا مردم خود مسیر را انتخاب کنند، مردم دچار اشتباهات فراوان می‌شدند و امکان انحراف از دین، بسیار زیاد بود و خداوند خود فرمود من انبیا را فرستادم تا بشر، حتی برای خدا نداشته باشد. (نساء / ۱۶۵)

حال اگر پس از ارسال انبیا نیز مردم رها شوند، همین امر تحقق می‌یابد. پس بنابر همان دلیل حکمت که خداوند نیز در انتهای آیه به آن اشاره دارد، باید برای پس از دوران حضور امامان معصوم نیز، خداوند عده‌ای را برگزیند، تا امور دینی مردم را انجام دهند، تا مردم به بیراهه نروند. با توجه به ویژگی عصر غیبت، نمی‌توان انتظار داشت که افرادی تحت عنوان نماینده خاص معصوم معرفی شوند؛ اما بنابر حکمت الهی، می‌توان از خداوند و معصومان انتظار داشت که شرایطی را که آنان برای انتخاب نماینده خود در نظر دارند، بیان کنند و مردم نیز با توجه به همان شرایط، به داوری درباره افراد بپردازند. از این امر به مجتهد جامع‌الشرایط تعبیر می‌شود؛ یعنی کسی که امر دینی را می‌داند و شرایط عقلی و نقلی معصوم درباره او صادق است. این امر پشتوانه حوزه‌های علمیه است.

معصومان نیز در چند مورد، به بیان شرایط نماینده خود پرداخته‌اند تا مردم با آسودگی از آنان تبعیت نمایند. این همان است که ما آن را سبب وثاقت حوزه‌های علمیه می‌دانیم. یعنی نمایندگان معصوم، فرد فرد برگزیده نشدند، بلکه ائمه شرایطی را بیان کرده‌اند که هر کس واجد این شرایط باشد، مرجع مردم می‌شود.

از مهم‌ترین ادله جانشینی فقهای جامع‌الشرایط از معصوم، توقیع شریف امام زمان علیه السلام در پاسخ نامه اسحاق بن یعقوب، به نایب دوشمن، یعنی محمد بن عثمان عمری است. حضرت درباره حوادث جدید می‌فرماید: «... وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَارِقَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَايَةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.» (ابن بابویه، ۱۴۰۵: ۴۸۴؛ طبرسی، ۱۴۱۶: ۲ / ۲۸۴ - ۲۸۳؛ حر عاملی، ۱۳۸۸: ۱۸ / ۱۰۱) البته باید توجه داشت مقصود از روات حدیث، هر مدعی فهم روایات، نیست؛ بلکه با توجه به کلام امام حسن عسکری علیه السلام که می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ، صَانِتًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ، وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لِجَمِيعِهِمْ.» (طبرسی، ۱۴۱۶: ۲۶۴ - ۲۶۳؛ حکیمی، بی‌تا: ۱۲۹ - ۱۲۵)

این افراد دارای شرایطی هستند. که عبارتند از: ۱. اسلام‌شناس باشد؛ ۲. صیانت نفس داشته باشد (پاک و عادل باشد)؛ ۳. درصدد حفاظت از دین باشد (نه منافع فردی و گروهی)؛ ۴. مخالف هوای نفس باشد (دنیاگرا نباشد)؛ ۵. مطیع اوامر شارع مقدس باشد. (در برابر نص، اجتهاد شخصی و تفسیر به رأی نداشته باشد) پس از اثبات این شرایط، توده مردم می‌توانند به آنان رجوع کنند. البته خود حضرت تأکید دارند که اینان برخی از فقهای شیعه هستند، نه همه آنان. این همان مقام مرجعیت در شیعه است که در بحث حکومتی به ولایت فقیه معروف است و تحقق این شرایط تنها در حوزه‌های علمیه میسر است.

البته ادله دیگری مانند مقبوله عمر بن حنظله نیز وجود دارد که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَا بِهِ حَكَمًا فَلَيْيَ قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا

حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ فَأَيُّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدٌّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ.» (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۶۷؛ حر عاملی، ۱۳۸۸: ۱۸ / ۹۹ - ۹۸) در این حدیث امام صادق علیه السلام کسانی را که بر اساس حکم خدا، حکم دهند، نماینده خود معرفی کرده و بر مردم حاکم قرار داده و مخالفت با او را، مخالفت با حکم خدا و اهل بیت دانسته است. البته بدیهی است که چنین شخصی چنانچه بیان شد، دارای ویژگی‌های خاص است و هر کس را شامل نمی‌شود. البته گاه درباره سند این روایت و حتی گاه نحوه دلالت این روایت بحث‌هایی وجود دارد، اما این روایت، به دلیل عمل مشهور علما به آن، مورد تأیید است و به اصطلاح «عمل فقها به آن، جبران ضعف سند را می‌کند.» برخی مانند امام خمینی علیه السلام در مباحث حکومت دینی و بحث ولایت فقیه، استدلال به این روایت را تام می‌دانند و عمل مشهور را مجبر ضعف سند می‌دانند. در مجموع می‌توان این روایت را با توجه به شرایطی که امام معصوم برای حاکم قرار داده است، یعنی کسی که درباره حلال و حرام دینی صاحب نظر باشد و احکام دینی را به خوبی بشناسد، دلیلی بر حجیت روحانیت شیعه قرار داد و این امر در سایه حوزه‌های علمیه تحقق می‌یابد.

امام علی علیه السلام نیز درباره کسی که می‌تواند بر امور مسلمانان ولایت داشته باشد، می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ؛ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ اقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَاعْلَمَهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ.» (نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۷۳) در این فراز امام علی علیه السلام توانایی و دانایی احکام خدا را از شرایط ریاست بر امور دین و دنیای مردم برمی‌شمرد. امام حسین علیه السلام نیز در نامه‌ای خطاب به اهل کوفه، نسبت به رهبری جامعه اسلامی می‌نویسد: «پیشوا و امام، نیست مگر آن کسی که حکومتش برپایه قرآن باشد، قسط را برپا دارد، به دین حق پایبند باشد و خود را وقف راه خدا کند.» (مفید، ۱۴۱۳: ۱۸۶) این شرایط نشان‌گر اهمیت شرایطی است که مدعی جانشینی معصوم نیز باید آن را در زمان غیبت دارا باشد.

البته منابع روایی متعددی نیز وجود دارد که به چنین امری اشاره دارد. *فقه الرضا، یا اصول اربعه مائه* که در کتاب‌هایی مانند *اصول کافی، من لایحضره الفقیه* و مانند آن یافت می‌شود خود بهترین دلیل بر این امر است. امامان معصوم در گفتار و کردار خود، همواره بر این امر اهتمام ورزیده‌اند. تشکیل حوزه علمیه و واگذاری برخی از امور به شاگردان مورد اعتماد خود، نشانگر حجیت و وثاقت سازمان روحانیت شیعه به مثابه جانشین آنان است.

در مجموع می‌توان گفت حوزه‌های علمیه، علمای دین و مراجع تقلید، حجیت خود را از معصوم، و معصوم نیز حجیت خود را از خداوند دریافت داشته است. گرچه احتمال خطا در مراجع تقلید وجود دارد و آنان مانند ائمه علیهم السلام، معصوم نیستند؛ اما در میان سایر گزینه‌ها که احتمال جانشینی معصوم را دارند، کم‌خطاترین افرادند؛ زیرا هم در علم و هم در عمل، شبیه‌ترین مردم به معصوم هستند. بر این اساس حوزه‌های علمیه دارای وثاقت هستند و مردم می‌توانند به آنان اعتماد نموده و در راه کسب سعادت از آنان پیروی نمایند.

بررسی تطبیقی وثاقت در سازمان روحانیت با نهاد کلیسا

الف) شباهت در وثاقت

بنابر آنچه بیان شد، هم نهاد کلیسا و هم سازمان روحانیت، وثاقت خود را الهی می‌دانند و اگر منتسب به خدا و نماینده خدا در زمین نشوند، معتبر نخواهند بود؛ زیرا ریشه هر دو دین، الهی و ابراهیمی است و هر دو خداوند را مالک و خالق این جهان می‌دانند و بر همین اساس معتقدند تعیین مسیر سعادت باید به دست خداوند باشد و معتقدند تنها کسانی، قابلیت رهبری دینی را دارند و اجازه دارند رهبری مسیر سعادت بشر را در دست گیرند، که از جانب خداوند مأذون باشند. هر دو مجموعه دینی، خود را مأذون از طرف خدا می‌دانند و بر همین اساس برای رستگاری بشر برنامه‌ریزی می‌کنند.

بیان شد که براساس اعتقاد کاتولیک‌ها به مقدس بودن ماهیت کلیسا و نیز براساس اعتقادنامه رسولان، و بند ۷۴۸ اعتقادنامه رسمی کلیسای کاتولیک (کتگیزم) و همچنین نظام‌نامه دگماهای کلیسا، (Lumen Gentium) کلیسا دارای وثاقت دینی است. یعنی این امر مقدس و قابل احترام، موثق و قابل اطمینان نیز هست و می‌توان در امر سعادت‌مندی بشر به آن اعتماد نمود. نیز بیان شد که کلیسای کاتولیک، مجموعه‌ای مرکب از قدیسان و گنهکاران است و اعتبار مراسم و موعظه کلیسا به شخص عیسی مسیح، متکی است. عیسی خود، خداست و وثاقت نهاد کلیسا نیز به عیسی و پس از عیسی نیز پشتوانه آن، براساس عهد جدید (متی ۱۰: ۱۵ - ۱؛ ۱۶: ۲۰ - ۱۳) و همچنین بند ۱۹ فصل سوم بحث کلیسا در مصوبات شورای واتیکانی دو، پطرس (وصی مسیح) و روح‌القدس است؛ از این رو، مورد اعتماد است.

به اعتقاد کاتولیک‌ها، کلیسا ماهیتی الهی دارد که تحت اشراف روح‌القدس به فعالیت می‌پردازد، و امروزه هر آنچه کلیسا و پاپ از منصب پاپی بگوید، چون از طریق سلسله آباء، به پطرس می‌رسد، حجت است و وثاقت آن تام است. همچنین چون مسیح به شاگردان خود فرمود: «بروید و همه را شاگرد من سازید» (متی ۲۸: ۱۹) از این رو، کلیسا، ماهیتی تبشیری و جهانی دارد و بر این اساس، امروزه پیام و عملکرد کلیسا برای تمام اقوام و ملل قابل اعتماد است.

در باره وثاقت سازمان روحانیت باید گفت آنان نیز در بحث وثاقت، خود را به معصوم و سپس به خدا می‌رسانند. آنان معتقدند از نظر عقلی در جامعه اسلامی، باید کسی درباره دین و احکام آن اظهار نظر کند که خود علاوه بر اینکه صاحب نظر است، دارای ویژگی‌های مورد قبول آن دین نیز باشد، یعنی خود شبیه‌ترین مردم به معصوم باشد. اگر در اسلام برای رهبری دینی، شرایطی بیان شده و شخصی، آن شرایط را دارا باشد، بدیهی است که اولی^۱ به رهبری دینی در آن جامعه است. این فرض در بحث ما در مجتهد جامع‌الشرایط، محقق است. به علاوه، از نظر شرعی نیز بیان شد آیات (مانند توبه / ۱۲۲) و روایات متعددی برای مرجعیت دینی مجتهد جامع‌الشرایط وجود دارد که این امر، در حوزه‌های علمیه محقق می‌شود. بدین معنا که حوزه‌های

علمیه و مراجع تقلید، حجیت خود را از معصوم، و معصوم نیز حجیت خود را از خداوند دریافت داشته است. گرچه احتمال خطا در مراجع تقلید وجود دارد و آنان مانند ائمه، معصوم نیستند؛ اما در میان سایر گزینه‌ها که احتمال جانشینی معصوم را دارند، کم‌خطاترین افرادند؛ زیرا هم در علم و هم در عمل شبیه‌ترین مردم به معصوم هستند؛ از این رو، می‌توان گفت، هم در ماهیت و هم در عملکرد، وثاقت دارند. البته وثاقت در عملکرد به معنای این نیست که هرچه در حوزه‌های علمیه بیان می‌شود حتماً مطابق واقع و خواست الهی است؛ خیر، این امر در عصر معصوم درست است، اما در عصر غیبت ممکن است اشتباهی رخ دهد که در این صورت، مجتهد مخطأ است و مردم نیز معذور، اما این به وثاقت حوزه‌های علمیه ضرری نمی‌زند؛ زیرا مبنای وثاقت، امری دیگر است. باید توجه داشت که این الگوی دینی کم‌خطاترین فرض موجود است.

ب) تفاوت در وثاقت

گرچه دو مجموعه برای اثبات وثاقت و مرجعیت دینی خود، استدلالاتی دارند و این وثاقت را به کلام بزرگان دین خود برمی‌گردانند، اما باید توجه داشت که تفاوت عمده سازمان روحانیت با نهاد کلیسا در وثاقت، این است که در نهاد کلیسا، تنها پطرس، وصی مسیح است و دیگر اشاره‌ای در کتاب مقدس بر ادامه این شیوه وجود ندارد و دلیلی نداریم که باید این سلسله ادامه یابد. چنانچه بیان شد تأسیس نهاد کلیسا به سبب ضرورت تاریخی و نیاز جامعه آن روز بوده و بیشتر جنبه کارکردی و تاریخی داشته تا الهی. اقتضائات زمان سبب شد که ایگناتوس و پس از او، برخی دیگر، به سمت تأسیس نهاد کلیسا با سه محور «شماس»، «کشیش» و «اسقف» بروند. در آن دوران، مراسم کلیسا را دیگران (غیر از کشیش یا اسقف) نیز به‌جا می‌آوردند و پس از تأسیس نهاد کلیسا، این وظایف برعهده اسقف نهاده شد. اما در سازمان روحانیت در عصر حضور معصوم، امامان شیعه که عصمت و علم لدنی آنان در جای خود اثبات شده، خود، بزرگ حوزه‌های علمیه پس از نبی گرامی ﷺ بودند و این رسالت را بر دوش داشتند و پس از ایشان نیز آنان به صورت عام، شرایطی را بیان کردند و فرمودند هر کس این شرایط را دارد، نایب ماست. انتخاب نکردن شخص خاص در دوران غیبت کبریا، بیان‌گر این است که این وثاقت، تداوم دارد و در تمام زمان‌ها و مکان‌ها ادامه می‌یابد.

در نهاد کلیسا، نه‌تنها واگذاری امور به پس از پطرس، در کلام مسیح وجود نداشت، حتی برعکس در زمان پطرس نیز مسیح، همه حواریون را مأمور به تبلیغ کرد و اگر پطرس را مبنای کلیسای خود برگزید، در پی آن هیچ اشاره به انتقال این امر به ابای کلیسا پس از پطرس ننمود. سلسله ابای نیز مشروعیت دینی ندارد و حتی بسیاری از الهی‌دانان نیز وجود این نسب‌نامه را - که ایرنئوس در قرن دوم مطرح کرد و معتقد بود پطرس و پولس، مقام اسقفی را به لینوس منتقل کردند و از طریق او به ابای کلیسا رسید - جعلی و فاقد اعتبار می‌دانند. همچنین معتقدند نظام حاکمیت اسقفی یا همان سلسله مراتب اسقفی را آنیکتوس در اواسط قرن دوم برای شهر رم ثابت کرد و بعدها فراگیر شد؛ اساساً این سلسله مراتب، ذاتی مسیحیت نیست و مسیح

آن را بنیان نهاده است. (Kong, 2003: 20 - 21) او شخص را انتخاب کرد نه سیستم را؛ اما در سازمان روحانیت خلاف این امر است و معصوم خود، سیستم را برگزید و اعلام نمود هرکس در این سیستم فکری و عملی جای گیرد، نماینده ماست و این امری مستمر است.

نکته مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که روحانیت شیعه، وثاقت خود را از طریق امامان معصوم، به خدا می‌رساند، اما نهاد کلیسا از طریق پاپ گنهگار. به بیان دیگر حلقه اتصال میان خداوند و انسان از منظر شیعه، لاجرم شخص معصوم است و غیرمعصوم نمی‌تواند چنین شأنتی داشته باشد. از این روست که شیعه معتقد است امام پس از نبی گرامی ﷺ نیز باید معصوم باشد، و هیچ عصری بدون معصوم نخواهد ماند. (ر.ک: بحث عصمت در کتاب‌های کلامی شیعه) اما در کلیسای کاتولیک، دلیلی بر عصمت غیرمسیح نداریم؛ و حتی در هیچ جای عهد جدید و یا منابع اولیه در سنت مسیحی، بحث عصمت پطرس و آبابی کلیسا مطرح نشده است. حتی طرح عصمت پاپ نیز با مخالفت‌های بسیاری مواجه شد؛ از این رو، استناد به کلام معصوم برای وثاقت حوزه کافی است، اما برای وثاقت کلیسا جای تأمل دارد.

در مجموع باید گفت امامان معصوم شیعه، به نوعی با کلام خویش، سازمان روحانیت شیعه را تثبیت نمودند؛ اما مسیح با تأیید پطرس، تنها شخص ایشان را تأیید نمودند. حتی در عصر پطرس نیز، یعقوب برادر عیسی، ریاست کلیسای اورشلیم را که مهم‌ترین کلیسای آن روز بود، برعهده داشت؛ یعنی در مسیحیت اولیه، هرگز بحث جانشینی به مثابه تأسیس یک سازمان یا نهاد مطرح نبوده و هیچ دلیلی از کلام مسیح، در این باره وجود ندارد و تنها مستند نیز که ادعای فهرست ایرنئوس است مورد تردید است.

بنابراین، باید گفت گرچه در اصل وثاقت میان این دو مجموعه شباهت‌هایی وجود دارد و هر دو مجموعه مقید هستند بنابر اصل الهی دانستن خود، حتماً سرسلسله مجموعه خود را به معصوم و از طریق آن به خداوند برسانند؛ اما تفاوت عمده آن در این است که در سازمان روحانیت شیعه، بحث وثاقت روحانیت، به صورت عقلی و نقلی، پذیرفته شده است. همچنین شخص اول حوزه در عصر غیبت، براساس شرایط مطرح شده توسط معصوم، حجیت می‌یابد؛ اما در نهاد کلیسا این بحث در درون مسیحیت و حتی در میان کاتولیک‌ها نیز نتوانسته مقبول بیافتد و وثاقت روحانیت نیز براساس وثاقت شخص پاپ است، نه شرایط مطرح شده توسط خدا و معصوم، تا بهترین‌ها، برگزیده شوند. حتی کاتولیک‌ها نیز، عصمت پاپ را تنها مختص به جایگاه پاپی آن می‌دانند. یعنی فرض گناه را در غیر از مواردی که پاپ در جایگاه پاپی سخن می‌گوید، پذیرفته‌اند. همین مسئله طرح وثاقت نهاد کلیسا را با مشکل مواجه می‌سازد که کسی که نمی‌تواند در همه شئون زندگی خود عاری از گناه باشد، آیا می‌تواند سند حجیت نهاد کلیسا و بالاتر از آن، وسیله‌ای برای نجات دیگر مؤمنان مسیحی باشد؟

در انتها فهرستی از شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان نهاد کلیسای کاتولیک و سازمان روحانیت شیعه را در امر وثاقت، ارائه می‌دهیم.

الف) شباهت‌ها

۱. هر دو مجموعه ماهیت خود را الهی، مقدس و جهانی می‌دانند.
۲. هر دو مجموعه برای اثبات وثاقت و مرجعیت خود، تلاش دارند خود را به معصوم و از طریق معصوم، به خداوند برسانند.
۳. هر دو مجموعه برای خود ساختاری دارند که قائل‌اند در رأس آن معصوم و نماینده خداوند وجود دارد و عالمان دینی نمایندگان معصوم روی زمین هستند.

ب) تفاوت‌ها

۱. نهاد کلیسا ماهیت خود را خطاناپذیر می‌داند و بر این اساس به عصمت پاپ نیز قائل است، اما سازمان روحانیت خطاناپذیری را تنها در عصر وجود معصوم می‌پذیرد و در عصر غیبت، امکان خطا را می‌پذیرد و مجتهد را مخطأ یا مصیب می‌شمارد.
۲. ادله اثبات وثاقت نهاد کلیسا تام نیست و سند وثاقت سلسله آبا که در نهاد کلیسا مطرح است، از جانب مسیحیان و حتی کاتولیک‌ها مورد نقد قرار گرفته و جعلی خوانده شده، اما سند وثاقت سازمان روحانیت، قطعی و مورد قبول تمام شیعیان است.
۳. آنچه از ادله نقلی در کتاب مقدس، درباره وثاقت نهاد کلیسای کاتولیک به دست می‌آید، تنها مرجعیت شخص پطرس است، نه نهاد یا سازمانی خاص؛ اما آنچه از ادله نقلی اثبات وثاقت سازمان روحانیت به دست می‌آید، اثبات یک سیستم فکری با بیان شرایطی برای مرجعیت دینی است، نه معرفی یک فرد برای ریاست دینی.
۴. حلقه اتصال به خدا و سرسلسله مراتب مقدس، از نظر کلیسای کاتولیک، امروزه به دست پاپ گنجهکار است که اگر عصمت آن را بپذیریم، تنها در جایگاه پاپی معصوم است، وگرنه همه بر معصوم بودن او اتفاق دارند؛ اما حلقه اتصال به خدا، از منظر سازمان روحانیت، تنها امام معصوم است، و مراجع تقلید نیز اگر واجد شرایط مطرح شده از جانب خدا و معصوم باشند، نماینده امام عصر هستند و کسی درباره آنان ادعای عصمت ندارد.
۵. نهاد کلیسای کاتولیک مکان محور است و بر پایه کلیسای رم بنا شده و تصمیمات آن بر تمام تصمیمات دیگر کلیساها مرجعیت دارد. بدین سبب به اسقف اعظم آن پاپ می‌گویند نه پاتریارک (سراسقف اعظم). حال بفرض اگر تصمیمی خلاف اصول اعتقادی مسیحیت در واتیکان گرفته شود و اسقفان دیگر مناطق ناراضی هم باشند، باز این حکم، به سبب جایگاه دینی رم تثبیت می‌شود، مانند آموزه عصمت پاپ. اما سازمان روحانیت، مکان محور نیست؛ بلکه هر کس بیشتر شرایط مطرح شده از جانب معصوم را داشته باشد، به مقام مرجعیت دینی می‌رسد و مورد وثوق مردم است و مکان و حوزه علمیه‌ای که در آن است، موضوعیت ندارد. به همین سبب وجود دو پاپ قانونی در یک زمان ممکن نیست، اما وجود چند مرجع تقلید هم‌زمان ممکن است.

۶. طبقه روحانی در مسیحیت کاتولیک مانند برخی از دیگر ادیان مانند یهودیت، هندو و بودا، طبقه‌ای خاص و به‌همین جهت دارای امتیازات ویژه است؛ اما در شیعه طبقه روحانی نداریم و آنان در این زمینه هیچ امتیاز خاصی بر مردم ندارند و آنچه سبب امتیاز در اسلام است ایمان و عمل صالح است. علمای دین نیز نسبت به مردم، به‌سبب اینکه متشرع‌تر به شریعت دینی و متخلق‌تر به اخلاق اسلامی هستند، دارای احترامند و گرنه چه بسیار مردم عادی که به‌همین سبب از بسیاری از روحانیان نزد علما و مردم محترم‌تر بوده یا هستند.

نتیجه

براساس مطالب یاد شده می‌توان ماهیت این دو مجموعه را الهی، و رسالت آنان را مقدس دانست. همچنین وثاقت آنان را نیز بر همین اساس توجیه کرد و از جایگاه آنان دفاع کرد؛ اما نباید عمل یکی را دلیل مخالفت با دیگری دانست. نیز نباید ضعف در برخی از این موارد را به‌حساب دین خداوند گذاشت. این دو مجموعه در دو برهه متفاوت و در دو ناحیه مختلف با شرایط خاص زمانی، مکانی و فرهنگی خود به فعالیت پرداختند؛ و طبیعی است که تفاوت‌های اساسی داشته باشند. تفاوت در ماهیت، به‌سبب نگاه خاص در رسالت، و تفاوت در وثاقت به‌جهت استدلال‌ات مختلف و برداشت‌های متفاوت، تنها مواردی از تفاوت‌های اساسی میان این دو مجموعه است که در این مقاله بدان پرداختیم. برهمن اساس معتقدیم گرچه در کلیات، این دو مجموعه شباهت‌هایی با یکدیگر دارند؛ اما تفاوت‌هایی بنیادین نیز میان آنان موجود است. از این‌رو، لازم است در داوری‌های علمی، به دور از تعصب، به این تفاوت‌ها توجه نماییم و عملکرد هر یک را به‌حساب دیگری یا دین خداوند نگذاریم. تجربه‌های تاریخی هر کدام را باید در ظرف زمانی و مکانی و در موقعیت‌های اجتماعی خود بررسی نمود و طبیعی است که به‌سبب معصوم نبودن آنان، امکان اشتباه امری طبیعی است. نمی‌توان به‌سبب عدم وجود معصوم، منتظر عدم اشتباه افراد عادی نیز بود؛ اما می‌توان با بیان شرایطی، دامنه این اشتباه را کم کرد و حتی به صفر نزدیک کرد. این امری عقلانی است که اگر معصوم و کسی که اشتباه ندارد، وجود نداشت، باید نزدیک‌ترین افراد به او، انتخاب شوند و هدایت فکری و حتی سیاسی جامعه را برعهده گیرند.

می‌توان در جمع‌بندی نهایی چنین بیان نمود که در امر وثاقت نمی‌توان برای چنین وثاقتی که آبای کلیسا برای خود مطرح می‌کنند، دلیلی قطعی در درون مسیحیت یافت و ازهمین روست که برخی به چنین بحثی خورده گرفته‌اند؛ ولی برعکس در سازمان روحانیت بر اساس مواردی مانند: ۱. استدلال قوی بر وثاقت کسی که به‌تصریح کلام و رفتار معصوم می‌رسد؛ ۲. رعایت حدود و ثغور این جایگاه؛ ۳. ترسیم ساختاری که مورد عنایت شخص معصوم بوده و معصوم رأساً این ساختار را طراحی کرده؛ همواره در تاریخ، این سازمان و علمای بزرگ دین مورد اعتماد مردم بوده و هستند و موارد خاصی که برخلاف سنت‌های دینی است، نه مورد حمایت مردم واقع شده و نه ازطرف روحانیت شیعه در عصر خود، پذیرفته شده است.

به‌علاوه به‌سبب تفاوت‌های اساسی این دو مجموعه دینی، نمی‌توان آنان را در کنار یکدیگر قرار داد و

رفتار تاریخی یکی را دلیل بر رد دیگری گرفت. همچنین باید گفت با وجود این همه تفاوت‌های اساسی میان این دو مجموعه، یکسان دانستن آنان و طرح ایراداتی که بر کلیسا وارد بود، برای روحانیت شیعه، از نظر علمی، دقیق نیست. از این رو، رفتار کسانی که با بیان برخی رفتارهای کلیسا، به‌ویژه در قرون وسطی و نسبت دادن آن به دین و طرح همان اشکالات به سازمان روحانیت شیعه، رفتاری به دور از انصاف علمی است و نمی‌تواند دلیلی بر مدعای آنان باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (صبحی صالح).
۳. کتاب مقدس (چاپ ایلام).
۴. آفاجری، سید هاشم، ۱۳۸۲، دین، قدرت و ترور (محاكمه و دفاعیات)، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، چ ۲.
۵. ابن بابویه قمی (صدوق)، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین، ۱۴۰۵ ق، تمام‌الدین و کمال‌النعمه، صححه علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسين، مؤسسة النشر الاسلامی.
۶. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۵۸، نقش روحانیت در اسلام، قم، دار الفکر.
۷. _____، ۱۳۷۳، ولایت فقیه: حکومت اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. _____، بی‌تا، کشف الاسرار، بی‌جا، بی‌نا.
۹. باقی، عمادالدین، ۱۳۸۲، روحانیت و قدرت، تهران، سرایی.
۱۰. بهشتی، سید محمد، ۱۳۸۳، ولایت، رهبری، روحانیت، تهران، بقیه.
۱۱. پیترز، اف، ئی، ۱۳۸۴، یهودیت، مسیحیت و اسلام، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، ولایت فقیه: ولایت فقاها و عدالت، قم، اسراء، چ ۵.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۸ ق، وسائل الشیعه، تهران، المكتبة الاسلامیه.
۱۴. حکیمی، محمدرضا، بی‌تا، هویت صنفی روحانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۵. در جستجوی راه از کلام امام (دفتر هشتم: روحانیت)، ۱۳۶۲، از بیانات و اعلامیه‌های امام خمینی (ره) از سال ۱۳۶۱ - ۱۳۴۱، تهران، امیر کبیر.
۱۶. شبلی، احمد، ۱۳۸۱، تاریخ آموزش در اسلام: از آغاز تا فروپاشی ایوبیان در مصر، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۴۱، «اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه»، در بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، بی‌نا، بی‌جا، چ ۲.

۱۸. طبرسی، ابی منصور احمد بن علی، ۱۴۱۶ ق، *الاحتجاج*، تهران، اسوه، ج ۲.
۱۹. غنیمه، عبدالرحیم، ۱۳۷۲، *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*، ترجمه نورالله کسای، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲.
۲۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ق، *اصول کافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. کوننگ، هانس، ۱۳۸۴، *تاریخ کلیسای کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۲۲. _____، ۱۳۸۶، *متفکران بزرگ مسیحی*، گروه مترجمان، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۲۳. گریدی، جوان ا، ۱۳۷۷، *مسیحیت و بدعت‌ها*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، قم، مؤسسه فرهنگی طه.
۲۴. مدرس، محمدتقی، ۱۳۷۴، *حوزه‌های علمیه: طرحی نو بر پایه ارزش‌ها*، ترجمه حمیدرضا آذیر، تهران، بقیع.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۵، *مباحثی درباره حوزه*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۶. _____، ۱۳۸۶، *نگاهی گذار به نظریه ولایت فقیه*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۷. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، *الارشاد*، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۲۸. مک گرث، آلیستر، ۱۳۸۴، *در سنامه الهیات مسیحی: شاخصه‌ها، منابع و روش‌ها*، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۲۹. موسوی زنجانی، سید ابوالفضل، ۱۳۴۱، «شرایط و وظایف مرجع»، در *بعضی درباره مرجعیت و روحانیت*، بی‌نا، بی‌جا، ج ۲.
۳۰. وان وورست، رابرت ای، ۱۳۸۴، *مسیحیت از لابه‌لای متون*، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسول‌زاده، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
31. "Declaration On The Relation Of The Church To Non-Christian Religions" Vatican II, Nostra Aetate" (NA), 28 October, 1965 in Vatican Council II: The Conciliar And Post Conciliar Documents, , **General Editor: Austin Flannery**, O.P. New York: Costello Publishing Company, 1992.
32. "Dogmatic Constitution On The Church", Vatican II, Lumen Gentium, 21 November, 1964 in **Vatican Council II: The Conciliar And Post Conciliar Documents**, General Editor: Austin Flannery, O.P. New York: Costello Publishing Company, 1992.
33. **Catechism Of The Catholic Church**, London, Geoffrey Chapman, 1999.
34. Cunningham, Lawrence S, 2009, **An Introduction to Catholicism New York**, Cambridge University Press.
35. Kong, Hans, 2003, **The Catholic Church: A Short History**, Translated By: John Bowden, New York, A modern Library Chronicles Book.
36. O'Collins, Gerald and Farrugia, Mario, 2003, **Catholicism: The Story of Catholic Christianity New York**, Oxford University Press Inc.
37. **Vatican Council II: The Conciliar And Post Conciliar Documents**, General Editor: Austin Flannery, O.P. New York: Costello Publishing Company, 1992.
38. Walsh, 2005, Michael, **Roman Catholicism: The Basics**, London & New York, Routledge, by Taylor & Francis Inc.